

بریکس و بازتعریف توازن قوا

BRICS and the Redefinition of the Balance of Power

DOI: 10.64104/v9.SecondRound.Issue.6.n5.2024

فتیح الله احدی^۱ و محمد اسماعیل عمار^۲

چکیده

سازمان بریکس با هدف ایجاد تغییر در نظم جهانی و انتقال آن از حالت تک قطبی به چندقطبی، از طریق گروهی از کشورهای در حال توسعه اقتصادی که خواهان ایفای نقش فعال در تحولات بین‌المللی هستند، شکل گرفت. این سازمان به دنبال ایجاد فضایی است که در آن کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته بتوانند نقشی مؤثرتر در ساختار جهانی ایفا کنند. از آنجا که اعضای بریکس در اقتصاد جهانی تأثیرگذار هستند، بسیاری از کشورهای دیگر نیز تمایل دارند به این سازمان بپیوندند و در تحولات جهانی سهیم شوند.

یکی از اهداف اصلی بریکس کاهش سلطه دالر آمریکا به عنوان ارز غالب در معاملات جهانی است. به جای وابستگی به دالر، این گروه در تلاش است تا از ارزهای ملی خود و سازوکارهای مالی جایگزین استفاده کند. اگرچه بریکس با چالش‌های بسیاری از جمله قدرت نظامی ایالات متحده و تفاوت‌های اقتصادی و سیاسی اعضای خود روبه‌رو است، از اینرو، توانسته است تأثیرات خود را در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی به طور قابل توجهی گسترش دهد. در این راستا، بریکس گام‌های مهمی در جهت تضعیف هژمونی ایالات متحده و مستقل شدن از نهادهای مالی تحت سلطه آمریکا مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برداشته است. این اقدام‌ها به طور مستقیم به هدف بزرگ‌تر بریکس برای ایجاد یک نظم جهانی چندقطبی و متنوع کمک می‌کند.

^۱ عضو کادر علمی پوهنتون حقوق و علوم سیاسی پوهنتون سلام، fetehullah.ahahdy2020@gmail.com

^۲ عضو کادر علمی پوهنتون حقوق و علوم سیاسی پوهنتون سلام، Ismail67amar@gmail.com

آینده نظم جهانی به سوی یک ساختار چندقطبی پیش می‌رود، اما برای تحقق کامل این هدف، بریکس باید چالش‌های داخلی خود را حل کرده و به توافقات مؤثر میان اعضای خود دست یابد. در صورتی که بریکس بتواند بر این چالش‌ها غلبه کند، احتمالاً شاهد تحولاتی عمیق در نظام جهانی خواهیم بود که تأثیرات آن در سطح اقتصادی و سیاسی جهانی مشهود خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بریکس، نظم جهانی چندقطبی، سلطه دلار آمریکا، اقتصاد جهانی

مقدمه

الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام على من لا نبی بعده.

تغییرات در توازن قدرت جهانی همواره بخشی از روند تاریخ بشر بوده است. همان‌طور که ابن خلدون در مقدمه خود به آن اشاره می‌کند، هیچ دولتی برای همیشه در قدرت باقی نمی‌ماند و هر دوره سلطه‌گری از افول و ظهور رقبای جدید نشأت می‌گیرد. امپراتوری‌ها و قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ با بحران‌ها و چالش‌هایی مواجه شده‌اند که منجر به کاهش سلطه و نهایتاً سقوط آن‌ها شده است. این چرخه صعود و افول در جوامع بشری به یک قاعده بدل شده است و ایالات متحده آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. در قرن بیستم، هژمونی ایالات متحده پس از پایان جنگ جهانی دوم و به‌ویژه پس از جنگ سرد، بر نظام بین‌المللی تسلط یافت و نظم جهانی تک‌قطبی را به وجود آورد. اینکه تا هنوز نظام هژمونیک به رهبری آمریکا شکل گرفته است یا نظام تک‌قطبی، هنوز یک حقیقت عینی نه بلکه یک موضوع بحث برانگیز است. ایالات متحده با استفاده از قدرت اقتصادی و نظامی خود، بسیاری از جنبه‌های سیاست جهانی را تحت کنترل درآورد. اما این سلطه‌جویی به مرور زمان با چالش‌هایی مواجه شد که نه تنها از سوی کشورهای غیرغربی بلکه از سوی مردم خود کشورهای توسعه‌یافته نیز در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه در دهه‌های اخیر بروز کرد.³

در واکنش به این وضعیت، قدرت‌های نوظهور و در حال توسعه مانند چین، هند، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی و سیاسی خود، به سرعت در صحنه جهانی جایگاهی مهم پیدا کردند. از سال ۲۰۰۹، این کشورها تحت عنوان گروه بریکس (BRICS) بعنوان یک بلوک اقتصادی و سیاسی شناخته شد که به منظور جلوگیری از تحقق نظام تک‌قطبی یا هژمونیک چالش کشیدن نظم جهانی تحت سلطه ایالات متحده برآمد است. این گروه با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و استراتژیک خود، در تلاش است تا ساختار نظام جهانی را از تک‌قطبی بودن به سوی یک نظم چندقطبی سوق دهد. به عبارت دیگر، بریکس به دنبال ایجاد توازن جدیدی در قدرت جهانی است که در آن کشورهای در حال توسعه نقش پررنگ‌تری ایفا کنند. یکی از اهداف اصلی گروه بریکس، کاهش سلطه دالر آمریکا در معاملات جهانی و معرفی سازوکارهای مالی مستقل است که قادر به تضعیف نهادهای مالی تحت سلطه ایالات متحده مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باشد. با گسترش بریکس و ورود کشورهای جدید مانند ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، این گروه به‌طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به یک قطب جدید جهانی است که می‌تواند روندهای

³- عسکری، محمود، (1387)، "موازنه نرم در برابر قدرت برتر یکجانبه‌گرا" فصلنامه راهبرد نظامی، سال ششم شماره نهم، صفحه 38.

سیاسی و اقتصادی جهان را دستخوش تغییرات عمیق کند. این مقاله به بررسی جایگاه بریکس در تغییر معادلات جهانی و تضعیف هژمونی ایالات متحده می‌پردازد. همچنین چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی بریکس در راستای تبدیل نظم جهانی به یک ساختار چندقطبی و مستقل از سلطه غرب مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. در این راستا، تلاش شده است تا تحولات اخیر بریکس و تأثیرات آن در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی جهانی به طور دقیق‌تر بررسی گردد.

بیان مسئله

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی، نظم تک‌قطبی را در صحنه جهانی شکل داد. این کشور با بهره‌گیری از قدرت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی خود، تسلط خود را بر نهادهای بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل متحد تحکیم کرد. اما در دو دهه اخیر، ظهور قدرت‌های نوظهور نظیر چین، هند، روسیه و گروه بریکس، چالش‌های جدی برای هژمونی ایالات متحده ایجاد کرده است. این کشورها با رشد اقتصادی سریع، تقویت روابط سیاسی و اقتصادی، و اتخاذ رویکردهایی جدید در نظام مالی جهانی به دنبال تغییر ساختار جهانی به نفع خود هستند. به ویژه گروه بریکس با تأسیس نهادهایی همچون بانک توسعه بریکس، در تلاش است تا وابستگی به مؤسسات مالی غربی را کاهش دهد و مسیر جدیدی برای همکاری‌های اقتصادی و مالی ترسیم کند. این تحولات، همراه با بحران‌های مالی جهانی، تغییرات ژئوپلیتیکی و رقابت‌های جدید در عرصه فناوری، موجب تضعیف سلطه ایالات متحده و حرکت به سمت نظم جهانی چندقطبی شده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند، روسیه، و گروه بریکس باعث ایجاد تغییرات بنیادین در موازنه جهانی قدرت و بازتعریف نظم بین‌المللی شده است. این تحولات نه تنها تأثیرات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای دارند، بلکه به‌طور مستقیم به نحوه تعامل کشورها با یکدیگر و نحوه بازسازی ساختارهای اقتصادی و امنیتی جهانی مرتبط هستند. از آنجا که ایالات متحده که مدت‌هاست به عنوان قدرت هژمونیک شناخته می‌شود، با چالش‌های جدیدی از سوی این کشورها مواجه است، ضروری است که تحولات پیش رو مورد پژوهش و بررسی دقیق قرار گیرد. این تحقیق می‌تواند به تحلیل و تبیین تغییرات در نظم جهانی، نحوه بازسازی روابط بین‌الملل و چالش‌های پیش‌روی هژمونی ایالات متحده کمک کند. همچنین، بررسی اثرات این تحولات بر سیاست‌های جهانی، رقابت‌های اقتصادی و الگوهای امنیتی می‌تواند چشم‌اندازی روشن از آینده روابط بین‌الملل فراهم آورد. با توجه به روند شتابان تحولات جهانی و اهمیت آن برای سیاست‌گذاران، تحلیل‌گران، و تصمیم‌گیرندگان، این تحقیق به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، ژئوپلیتیک و امنیتی، برای برنامه‌ریزی استراتژیک و ارزیابی دقیق‌تر تحولات جهانی ضروری است. در نتیجه، این تحقیق نه تنها از لحاظ علمی، بلکه از منظر عملی و استراتژیک، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

هدف تحقیق

هدف تحقیق حاضر بررسی سلطه‌جویی ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد و چالش‌های آن در مواجهه با ظهور قدرت‌های نوظهور، به‌ویژه گروه بریکس (BRICS)، و تأثیر این تحولات بر موازنه قدرت جهانی است. این تحقیق به تحلیل

هژمونی ایالات متحده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در دوران پس از جنگ سرد می‌پردازد و تلاش دارد تا چالش‌های موجود در برابر این هژمونی، از جمله بحران‌های اقتصادی جهانی، ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، روسیه و هند، و شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی را بررسی کند. همچنین، اهداف گروه بریکس، تاریخچه شکل‌گیری آن و فرصت‌ها و چالش‌های این بلوک در تقویت نقش کشورهای در حال توسعه در نظام جهانی و کاهش وابستگی به سیستم‌های اقتصادی تحت سلطه آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. به طور کلی، این تحقیق به دنبال ارایه یک تحلیل جامع از تغییرات موازنه قدرت جهانی و تأثیر آن بر هژمونی ایالات متحده و نقش گروه بریکس در این فرآیند است. در قسمت هدف تحقیق اگر در ابتدا روی مباحث گروه بریکس تمرکز شود و بعد روی سلطه جویی‌های آمریکا بهتر خواهد شد. چون عنوان مقاله گویای این است که بریکس موضوع اصلی بحث را تشکیل می‌دهد و سیاست‌های سلطه جویانه آمریکا انگیزه یا علت ایجاد چنین سازمانی است.

سوالات تحقیق

سوال اصلی تحقیق

آیا بریکس واقعاً به عنوان یک بدیل برای هژمونی آمریکا ظهور خواهد کرد و آیا تولد بریکس به معنای پایان هژمونی آمریکا در آینده‌ای نزدیک خواهد بود یا خیر؟

سوالات فرعی تحقیق

- 1) چه عواملی موجب شکل‌گیری گروه بریکس و تقویت نقش کشورهای در حال توسعه در نظم جهانی شده است؟
- 2) چگونه بحران‌های اقتصادی جهانی و چالش‌های داخلی ایالات متحده بر هژمونی این کشور در دوران پس از جنگ سرد تأثیر گذاشته است؟
- 3) چه نقشی گروه بریکس در کاهش وابستگی کشورهای عضو به سیستم‌های اقتصادی تحت سلطه ایالات متحده دارد؟
- 4) چه تغییراتی در موازنه قدرت جهانی به دنبال ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، روسیه و هند در حال وقوع است؟
- 5) چالش‌ها و فرصت‌های موجود در برابر ایالات متحده آمریکا و گروه بریکس در راستای شکل‌دهی به نظم جهانی جدید چیست؟

فرضیه تحقیق

فرضیه اول این است که شکل‌گیری گروه بریکس و افزایش همکاری کشورهای عضو آن، به‌ویژه چین، هند و روسیه، موجب کاهش سلطه ایالات متحده بر نظم اقتصادی و سیاسی جهانی شده و به توازن جدیدی در موازنه قدرت جهانی منجر شده است.

فرضیه دوم این است که بحران‌های اقتصادی جهانی، به‌ویژه بحران مالی 2008، و چالش‌های داخلی ایالات متحده موجب تضعیف هژمونی این کشور شده و زمینه‌ساز ظهور قدرت‌های نوظهور و تقویت گروه بریکس به عنوان رقیب جدید در نظام بین‌الملل گردیده است.

فرضیه سوم فرض بر این است که گروه بریکس با تقویت همکاری میان کشورهای عضو، نقش کشورهای در حال توسعه را در تصمیم‌گیری‌های جهانی افزایش داده است، بدون آنکه به‌طور مستقیم هژمونی ایالات متحده را تهدید کند.

پیشینه تحقیق

در زمینه هژمونی ایالات متحده و ظهور گروه بریکس، چندین کتاب و مقاله معتبر به بررسی تحولات جهانی پرداخته‌اند که به‌طور خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. در کتاب "فاجعه سیاست‌های قدرت‌های بزرگ" (2001)، نوشته جان مرشایمر به تحلیل رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در تاریخ و نقش ایالات متحده پس از جنگ سرد پرداخته است. مرشایمر استدلال می‌کند که کشورها همواره برای تأمین منافع ملی خود به دنبال دستیابی به قدرت و سلطه بر دیگران هستند و این سیاست‌ها معمولاً به تنش‌ها و درگیری‌ها منجر می‌شود.

"دنیا پس از آمریکایی" (2008) نوشته فرید زکریا نیز به افول قدرت جهانی ایالات متحده و ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و روسیه می‌پردازد. زکریا معتقد است که نظم جهانی در حال تغییر است و ایالات متحده دیگر تنها قدرت هژمونیک نیست، بلکه قدرت‌های نوظهور در حال شکل‌دهی به موازنه جدیدی از قدرت در عرصه جهانی هستند.

مقاله "بریکس: نظم جهانی جدید" (2014) نوشته دیوید وود به تأثیر گروه بریکس (برازیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) بر تغییر موازنه قدرت جهانی پرداخته و بررسی می‌کند که آیا این گروه می‌تواند به ایجاد نظم جهانی جدید منجر شود یا خیر. همچنین، در مقاله "زوال قدرت آمریکا: سیاست جهانی جدید" (2010)، نوشته بروس ریدل به کاهش نفوذ ایالات متحده پس از بحران‌های اقتصادی و تحولات ژئوپلیتیکی اشاره کرده و نقش کلیدی قدرت‌های نوظهور مانند چین و هند در تحولات جهانی را تحلیل می‌کند.

نواوری تحقیق حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین این است که این تحقیق به‌طور ویژه روند تضعیف هژمونی ایالات متحده و ظهور قدرت‌های نوظهور را در برابر سلطه غرب تحلیل می‌کند. تمرکز اصلی این تحقیق بر تأثیرات گروه بریکس و سایر قدرت‌های نوظهور است که چگونه این تغییرات به چالش کشیده شدن موازنه قدرت جهانی را رقم می‌زنند و ممکن است به ایجاد یک نظم جهانی جدید منجر شوند. این رویکرد از ترکیب تحلیل‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی، تصویری جامع‌تر از تحولات جهانی ارائه می‌دهد.

روش تحقیق

روش تحقیق این مطالعه تحلیلی و توصیفی است که با استفاده از رویکرد مقایسه‌ای به بررسی تحولات جهانی در زمینه هژمونی ایالات متحده و ظهور قدرت‌های نوظهور، به‌ویژه گروه بریکس، می‌پردازد. این تحقیق به تحلیل روند تضعیف هژمونی آمریکا و نقش کلیدی قدرت‌های نوظهور در تغییر موازنه جهانی قدرت می‌پردازد. از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی، روند تغییرات نظم جهانی و تأثیرات گروه بریکس بر آن بررسی شده است. همچنین، با استفاده از مقایسه تطبیقی و تحلیل تاریخی، این تحقیق به درک بهتری از چگونگی شکل‌گیری نظم جهانی جدید و چالش‌های آن پرداخته است.

مبحث اول: سلطه‌جویی ایالات متحده و چالش‌های آن پس از جنگ سرد

در این مبحث، به تحلیل سلطه ایالات متحده پس از جنگ سرد و شکل‌گیری نظم جهانی تک‌قطبی پرداخته می‌شود. پس از جنگ سرد، ایالات متحده با استفاده از قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی خود بر نهادهای بین‌المللی و اقتصاد جهانی تسلط یافت، اما ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، روسیه و گروه بریکس، چالش‌هایی جدی برای هژمونی ایالات متحده ایجاد کرده است.

مطلب اول: هژمونی ایالات متحده پس از جنگ سرد

پس از پایان جنگ جهانی دوم و به ویژه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991، ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت هژمونیک جهانی جایگاه خود را تثبیت کرد. در این دوران، ایالات متحده توانست از قدرت‌های مختلف خود، شامل نظامی، اقتصادی و سیاسی، برای شکل‌دهی به نظم جهانی تک‌قطبی بهره‌برداری کند. در این تحلیل، به بررسی ابعاد مختلف این هژمونی پرداخته می‌شود. در عرصه نظامی، ایالات متحده با داشتن بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای و بیش از 800 پایگاه نظامی در سراسر جهان، نفوذ خود را در مناطق استراتژیک افزایش داد. حضور گسترده نظامی آمریکا در مناطق مختلف مانند خاورمیانه، اروپا و شرق آسیا، این کشور را قادر ساخت تا در بحران‌های جهانی حضور داشته باشد و تأثیرات خود را بر موازنه قدرت جهانی اعمال کند. این حضور همچنین به ایالات متحده این امکان را داد که از ابزارهای نظامی برای تأمین منافع خود در سطح جهانی بهره‌برداری کند. به عنوان نمونه، مداخلات نظامی آمریکا در خلیج فارس، افغانستان و عراق، نشان‌دهنده توانایی این کشور در اعمال فشارهای نظامی برای حفظ منافع خود در جهان بود.

در بعد اقتصادی، ایالات متحده نقش محوری در ایجاد و رهبری سیستم مالی جهانی ایفا کرد. نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شدند، به آمریکا این امکان را دادند تا نظارت گسترده‌ای بر مسائل اقتصادی و مالی بین‌المللی داشته باشد. با گسترش دالر به عنوان ارز ذخیره جهانی، ایالات متحده توانست در تجارت جهانی و سیستم مالی بین‌المللی نفوذ بسیاری ایجاد کند. این سیستم، که تحت رهبری آمریکا شکل گرفت، کشورهای مختلف را به دالر وابسته ساخت و به ایالات متحده این امکان را داد که سیاست‌های پولی و مالی خود را در سطح جهانی تحمیل کند. در عرصه سیاسی، ایالات متحده با تسلط بر سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، همچنین با ایجاد توافقات جهانی نظیر پیمان ناتو و دیگر مؤسسات بین‌المللی، توانست بعنوان یک بازیگر اصلی در سیاست‌های جهانی عمل کند. آمریکا در بسیاری از بحران‌ها و توافقات بین‌المللی، از جمله در زمینه جلوگیری از گسترش کمونیسم در دوران جنگ سرد و نقش‌آفرینی در بحران‌های هسته‌ای، به طور فعال مشارکت داشته است. این توانایی در هدایت سیاست‌های جهانی به نفع منافع ایالات متحده در بسیاری از مواقع تأثیرگذار بوده است. علاوه بر ابعاد نظامی و اقتصادی، ایالات متحده در عرصه فرهنگی نیز به طور گسترده‌ای تأثیرگذار بوده است. صنعت سینما، به ویژه هالیوود، رسانه‌های خبری و فناوری‌های نوین همچون اینترنت و گوشی‌های هوشمند، همگی از ابزارهایی هستند که ایالات متحده از آن‌ها برای گسترش ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی در سطح جهانی استفاده کرده است. هالیوود با تولید فیلم‌های پرنفوذ و

پربیننده، ارزش‌ها و الگوهای زندگی آمریکایی را در بسیاری از کشورهای جهان ترویج کرده است. همین‌طور رسانه‌های خبری تحت سلطه یا تأثیر ایالات متحده، تأثیر زیادی بر شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی داشته‌اند.⁴

مطلب دوم: چالش‌های هژمونی ایالات متحده و ظهور قدرت‌های نوظهور

سلطه ایالات متحده بر نظام جهانی در دهه‌های اخیر با چالش‌های قابل توجهی مواجه شده است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها بحران‌های اقتصادی جهانی است که نقاط ضعف جدی در نظم مالی تحت سلطه آمریکا را آشکار کرده است. بحران مالی 2008 نمونه بارز این مشکلات بود که موجب تزلزل اعتماد جهانی به سیستم مالی تحت رهبری ایالات متحده شد. پس از این بحران، بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیدند که سیستم مالی جهانی، به ویژه وابستگی به دلار، نیازمند اصلاحات اساسی است. این امر باعث شد که کشورهای مختلف به دنبال یافتن راه‌های جایگزین برای مقابله با بحران‌های مالی و اقتصادی باشند و توجه به ایجاد سیستم‌های مالی مستقل از سلطه آمریکا افزایش یابد.⁵

ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند، روسیه، برازیل و آفریقای جنوبی به چالشی جدی برای هژمونی ایالات متحده تبدیل شده است. این کشورها که در دهه‌های اخیر رشد اقتصادی چشمگیری داشته‌اند، به بازیگران کلیدی در عرصه سیاست جهانی تبدیل شده‌اند. چین با قدرت اقتصادی و نظامی خود، و روسیه با سیاست‌های مستقل و نقش‌آفرینی در بحران‌های جهانی، به طور مستقیم نظم تک‌قطبی آمریکا را به چالش کشیده‌اند. هند، برازیل و آفریقای جنوبی نیز به عنوان اعضای گروه بریکس، در تلاشند تا در برابر سلطه ایالات متحده و نهادهای مالی آن مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مقاومت کنند. ظهور این قدرت‌ها، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی و فناوری، فشار زیادی به ایالات متحده وارد کرده است. کشورهایی مانند چین و روسیه به تقویت روابط اقتصادی خود و استفاده از ارزهای ملی به جای دلار در مبادلات بین‌المللی پرداخته‌اند. این کشورها همچنین در تلاش‌اند تا سازوکارهای مالی جدید و نهادهای بین‌المللی مستقل از آمریکا، مانند بانک توسعه بریکس، را تأسیس کنند. این تحولات نشان‌دهنده روندی است که در آن سلطه ایالات متحده بر نظام مالی جهانی به چالش کشیده می‌شود. علاوه بر این، کشورهای نوظهور در حال افزایش نفوذ خود در زمینه‌های سیاسی و امنیتی نیز هستند. به عنوان مثال، چین با پیشبرد ابتکار "یک کمربند، یک جاده" در پی تقویت موقعیت اقتصادی و سیاسی خود در سطح جهانی است. روسیه با حضور نظامی در مناطق حساس مانند خاورمیانه و هند و برازیل نیز با استراتژی‌های دیپلماتیک استراتژی و دیپلماسی دو چیز مقابل همدیگر اند بهتر است به جای آن تلاش‌های دیپلماتیک یا رویکردهای دیپلماتیک آورده شود خود در تلاشند تا نظم جهانی چندقطبی را ایجاد کنند. این قدرت‌ها به طور فزاینده‌ای در حال رقابت با ایالات متحده در عرصه‌های مختلف هستند. در نهایت، ظهور این قدرت‌ها و تلاش آن‌ها برای به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده، نشان‌دهنده گذار از یک نظم جهانی تک‌قطبی به سوی یک نظم چندقطبی است.

⁴ - زکریا، فرید. (2008). دنیای پس از آمریکایی (ترجمه‌ی مرتضی شب‌زنده‌دار). تهران: انتشارات مروارید. ص 78.

⁵ - شون، کلارک، هوک، سایرینا. (1393). جهان پیش‌رو: مناظره در باره جهان پس از آمریکا (ترجمه‌ی علی‌رضا طیب). تهران: انتشارات نی. ص 142.

در این نظم جدید، کشورهای مختلف، به ویژه کشورهای در حال توسعه، نقش مهم‌تری خواهند داشت. این روند تهدیدی جدی برای سلطه ایالات متحده و نظم جهانی تحت هدایت آن محسوب می‌شود.^۶

مبحث دوم: گروه بریکس: تاریخچه، اهداف و چشم‌اندازهای جهانی

در این مبحث، تاریخچه شکل‌گیری گروه بریکس و تحولات آن از آغاز تا پیوستن آفریقای جنوبی به عنوان پنجمین عضو، همچنین اهداف اولیه این گروه در زمینه‌های اقتصادی، مالی، سیاسی و توسعه پایدار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مطلب اول: تاریخچه بریکس و تحولات آن: از BRIC به BRICS

گروه بریکس (BRICS) یک ائتلاف اقتصادی و سیاسی مهم است که در ابتدا با نام BRIC شناخته می‌شد و شامل چهار کشور برازیل، روسیه، هند و چین بود. تاریخچه شکل‌گیری این گروه به سال ۲۰۰۱ باز می‌گردد، زمانی که جیم اونیل، اقتصاددان بانک گلدمن ساکس، برای نخستین بار از عبارت BRIC برای اشاره به این چهار کشور با رشد اقتصادی سریع استفاده کرد. اونیل بر این باور بود که این کشورها با توجه به ویژگی‌های مشترک خود مانند جمعیت زیاد، منابع طبیعی فراوان و رشد اقتصادی سریع، به سرعت در حال تبدیل شدن به بازیگران اصلی اقتصاد جهانی هستند. اولین گام‌ها برای شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی میان این کشورها در سال ۲۰۰۱ برداشته شد. با توجه به ویژگی‌های مشابه این کشورها و تمایل آنها برای ایجاد روابط تجاری و اقتصادی نزدیک‌تر، گروه BRIC در طول سال‌ها نشست‌های مختلفی را برگزار کرد و زمینه همکاری‌های اقتصادی را گسترش داد. این همکاری‌ها عمدتاً در زمینه‌های تجاری، سرمایه‌گذاری، و اصلاح نظام مالی جهانی متمرکز بود.^۷

در شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶، وزرای خارجه کشورهای برازیل، روسیه، هند و چین گفتگوهای مقدماتی را آغاز کردند. این نشست‌ها در ادامه به پنج نشست دیگر در نقاط مختلف دنیا (یکاترینبورگ، سائوپائولو، جاپان و لندن) منجر شد که در آنها کشورهای عضو BRIC تصمیم به تقویت همکاری‌ها و نهادهای مشترک اقتصادی گرفتند. اولین نشست رسمی گروه BRIC در تاریخ ۱۶ جون ۲۰۰۹ در یکاترینبورگ روسیه برگزار شد، جایی که نمایندگان این چهار کشور شامل لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا از برازیل، دیمتری مدودف از روسیه، منموهن سینگ از هند و هو جینتائو از چین حضور داشتند. در این نشست، بر روش‌های بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاح نظام مالی جهانی و همچنین برقراری روابط تجاری و اقتصادی نزدیک‌تر تأکید شد. در سال ۲۰۱۰، آفریقای جنوبی به گروه BRIC پیوست و نام گروه به BRICS تغییر یافت. این پیوستن باعث افزودن یک کشور جدید از قاره آفریقا به گروه شد که تنوع جغرافیایی و اقتصادی آن را افزایش داد. آفریقای جنوبی همچنین یکی از اقتصادهای نوظهور در آفریقا و نماینده مهم این قاره در عرصه جهانی است. پیوستن آفریقای جنوبی همچنین بر اهمیت بریکس به عنوان یک گروه جهانی تأکید داشت که شامل کشورهای از قاره‌های مختلف با ویژگی‌های اقتصادی و جغرافیایی متنوع است. در سال‌های اخیر، کشورهای مختلف دیگری مانند ایران، مصر، ترکیه و اندونزی به دلیل موقعیت‌های استراتژیک و منابع طبیعی غنی خود، علاقه‌مند به

^۶- فرای، گرگ، اُهیگن. (۱۳۹۰). تصویرهای متعارض از سیاست جهان (ترجمه‌ی علی‌رضا طیب). تهران: انتشارات نی. ص ۱۴۵.

^۷- O'Neill, Jim (2001). "Building Better Global Economic BRICs". Goldman Sachs.

پیوستن به گروه بریکس شده‌اند. ایران به ویژه به دلیل موقعیت ژئوپولتیکی خود و منابع غنی انرژی (نفت و گاز) می‌تواند نقش مهمی در گسترش روابط تجاری و اقتصادی این گروه ایفا کند. این کشورها علاوه بر تأثیرگذاری در سیاست‌های جهانی، می‌توانند به تقویت موقعیت بریکس در مناطق مختلف جهان کمک کنند. گروه *BRICS* به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین بلوک‌های اقتصادی و سیاسی در حال شکل‌گیری است و می‌تواند در آینده نقش مهم‌تری در تحولات اقتصادی و سیاسی جهانی ایفا کند. این گروه که اکنون پنج عضو اصلی دارد، به نظرم امروزه بریکس حدود 11 عضو اصلی دارد. کشورهای ایران، مصر، اتیوپی، امارات، اندونیزیا و عربستان سعودی در سال 2024 عضویت گرفتند. می‌تواند در آینده با پذیرش کشورهای بیشتر، به یکی از قطب‌های اصلی در اقتصاد جهانی تبدیل شود و تأثیرات گسترده‌تری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری بر جای بگذارد.⁸

در این میان، افغانستان نیز می‌تواند به این گروه بپیوندد و از فرصت‌های متعددی بهره‌مند شود. پیوستن به گروه *BRICS* می‌تواند به تقویت روابط اقتصادی و تجاری افغانستان با کشورهای عضو کمک کند و زمینه‌های رشد و توسعه را فراهم آورد. این کشور می‌تواند از ظرفیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشورهای *BRICS* بهره‌برداری کرده و در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی موقعیت خود را تقویت کند. در نهایت، عضویت در *BRICS* می‌تواند به بهبود شرایط داخلی افغانستان و افزایش ثبات در منطقه کمک کند.

مطلب دوم: اهداف بریکس

سازمان بریکس با تأسیس نهادهای مالی خاص خود درصدد ایجاد یک ساختار مالی و اقتصادی مستقل از نفوذ غرب و مؤسسات مالی جهانی است. این گروه به دنبال کاهش وابستگی کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های نوظهور به نهادهای مالی غربی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. اهداف اصلی این سازمان شامل موارد زیر می‌باشد:

1) تقویت روابط اقتصادی و تجاری

گروه بریکس در ابتدا بر تقویت روابط اقتصادی و تجاری میان اعضای خود تمرکز داشت. هدف اصلی این گروه افزایش حجم تجارت دوجانبه و تسهیل سرمایه‌گذاری‌ها بود. همچنین، بریکس تلاش می‌کرد تا با کاهش موانع تجاری، زمینه‌های همکاری‌های اقتصادی بیشتر را فراهم کند. در کنار این، این گروه به دنبال ایجاد نهادهایی برای حمایت از پروژه‌های مشترک و تقویت ساختارهای مالی منطقه‌ای بود.

2) اصلاح ساختار مالی

بریکس برای کاهش وابستگی به کشورهای غربی و نهادهای مالی تحت سلطه آن‌ها و همچنین برای ایجاد منبع مالی مستقل به منظور تأمین نیازهای زیرساختی و توسعه‌ای کشورهای عضو، اقدام به تأسیس بانک توسعه جدیدی کرده است. علاوه بر این، ایجاد سیستم‌های مالی نوین به کشورهای عضو این امکان را می‌دهد که به‌طور مستقل با یکدیگر و سایر کشورهای در حال توسعه تجارت کنند. این سازمان همچنین در تلاش است تا استفاده از ارزهای ملی در مبادلات تجاری

⁸- طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول (2011)، نقش اقتصادهای نوظهور مانند کشورهای *BRICS* در حکمرانی اقتصادی جهانی روز به روز افزایش یافته است.

میان کشورهای عضو را گسترش دهد تا وابستگی به ارزهای غالب جهانی همچون دلار آمریکا کاهش یابد. این اقدام می‌تواند به کاهش تأثیر نوسانات ارزی جهانی بر اقتصاد کشورهای عضو کمک کند.⁹

(3) دالرزدايي

دالر آمریکا به عنوان ارز غالب در نظام مالی جهانی و تجارت بین‌المللی، مانع از آن می‌شود که کشورهای در حال توسعه بتوانند سیاست مالی مستقل خود را پیش ببرند. این مسأله به همراه تحریم‌هایی که کشورهای در حال توسعه مانند روسیه و چین (از اعضای اصلی بریکس) از سوی ایالات متحده آمریکا متحمل شده‌اند، موجب آسیب‌پذیری این کشورها شده است. در همین راستا، یکی از اهداف اصلی بریکس حذف دالر از مبادلات تجاری بین کشورهای عضو و ایجاد یک ارز واحد برای تسهیل این مبادلات است تا بتوانند تحریم‌های اعمالی علیه خود را دور بزنند.

علاوه بر این، راه‌اندازی یک سیستم پرداخت بین‌المللی جدید که وابستگی به سیستم‌های پرداخت غربی را کاهش دهد، می‌تواند گامی در جهت تحقق این اهداف باشد. تحریم‌های غربی علیه روسیه باعث شد که این کشور ابتکار عملی برای کنار گذاشتن دالر از معاملات مالی بین‌المللی به راه بیندازد. روسیه در این مسیر خواهان ایجاد یک سیستم پرداخت مالی مستقل و زیرساخت‌های مالی خاص برای کشورهای بریکس است.¹⁰

(4) حمايت از توسعه پايدار

بریکس توجه ویژه‌ای به موضوعات توسعه پایدار داشت و بر اهمیت مسائلی نظیر تغییرات اقلیمی، فقرزدایی و توسعه انسانی تأکید کرد. این گروه در تلاش بود تا الگویی از توسعه پایدار را که منافع بلندمدت برای کشورهای در حال توسعه داشته باشد، ارائه دهد و در عین حال بر لزوم هم‌افزایی میان رشد اقتصادی و حفاظت از محیط‌زیست تأکید می‌کرد. هدف بریکس این بود که مسیر توسعه‌ای را پیش گیرد که نه تنها به ارتقای رفاه کشورهای عضو، بلکه به بهبود شرایط جهانی نیز کمک کند.

(5) افزايش نفوذ سياسي و اقتصادي در سطح جهاني

گروه بریکس به دنبال افزایش نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی و در روند تصمیم‌گیری‌های جهانی بود. اعضای بریکس بر این باور بودند که در ساختارهای جهانی نیاز به یک مشارکت بیشتر از سوی کشورهای در حال توسعه وجود دارد، زیرا این کشورها نماینده بخش عظیمی از جمعیت و منابع جهانی هستند و باید نقش فعال‌تری در تعیین سرنوشت اقتصادی و سیاسی جهان ایفا کنند.¹¹

مبحث سوم: گروه بریکس: امکانات، فرصت‌ها و چالش‌ها

در این مبحث، ابتدا به فرصت‌ها و توانمندی‌های بریکس پرداخته می‌شود که با منابع غنی و قدرت اقتصادی خود، نقش مهمی در تحولات جهانی ایفا می‌کند. چین و روسیه به عنوان دو بازیگر اصلی، در تسهیل تجارت و پیشبرد پروژه‌های

⁹- یوسف زاده، فرهاد، (1402)، "بریکس و بازتعریف حاکمیت جهانی: چالش‌ها، فرصت‌ها و چشم‌اندازهای آینده"، وبسایت روزنامه هشت صبح.

¹⁰- تاجیک، کاکه (1402)، افغانستان و بریکس، "ژورنال مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان" شماره 63، ص 103.

¹¹- هارت، تامس (2014)، گروه بریکس: یک تحلیل جامع از اهداف و استراتژی‌های اقتصادی و سیاسی. انتشارات دانشگاه آکسفورد، ص 31.

زیربنایی تأثیر زیادی دارند. با این حال، تفاوت‌های اقتصادی و اولویت‌های ملی کشورهای عضو ممکن است باعث ایجاد چالش‌هایی در هماهنگی و همگرایی گروه شود.

مطلب اول: فرصت‌ها و قدرت‌های گروه بریکس

گروه بریکس دارای منابع و ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را به یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین بلوک‌های اقتصادی و سیاسی جهان تبدیل می‌کند. برخی از امکانات و فرصت‌های این گروه به شرح زیر است:

1) قدرت جمعیتی و جغرافیایی گروه بریکس

جمعیت گروه بریکس حدود ۳٫۲۵ میلیارد نفر است که معادل ۴۵٪ از مجموع جمعیت جهان می‌باشد و این جمعیت گسترده بازار مصرفی عظیمی را برای کالاها و خدمات فراهم می‌آورد. همچنین، بریکس مساحتی معادل ۳۳٪ از کل مساحت خشکی‌های کره زمین را در اختیار دارد، که این وسعت جغرافیایی به کشورهای عضو این گروه امکان بهره‌برداری از منابع طبیعی و انرژی‌های متنوع را در سطح وسیع می‌دهد. این ویژگی‌ها بریکس را به یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین مراکز اقتصادی جهان تبدیل می‌کند.¹²

2) قدرت اقتصادی و منابع طبیعی گروه بریکس

حجم اقتصاد بریکس به ۲۹ تریلیون دلار می‌رسد که ۲۹٪ از اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهد و این قدرت اقتصادی به گروه امکان می‌دهد تا نقش مهمی در تحولات اقتصادی جهانی ایفا کند. همچنین، بریکس با در اختیار داشتن ۴۵٪ از ذخایر نفتی جهان، ۳۸٪ از تولید گاز، ۶۷٪ از تولید زغال‌سنگ و ۵۰٪ از ذخایر طلای جهانی، توانسته است یک پایه قدرتمند برای رشد و توسعه اقتصادی ایجاد کند. این منابع طبیعی و ذخایر طلای گسترده بریکس را قادر می‌سازد تا سیستم‌های مالی مستقل ایجاد کند و در مقابله با بحران‌های اقتصادی جهانی تأثیرگذار باشد. از طرفی، این گروه حدود ۳۰٪ از کالاهای جهانی را تولید می‌کند و در سال ۲۰۲۲ بیش از ۴۴٪ از گندم و ۵۵٪ از برنج جهانی را تأمین کرد، که به آن‌ها قدرت رقابتی بالایی در بازار جهانی می‌دهد و به عنوان یک تأمین‌کننده اصلی مواد غذایی در سطح بین‌المللی شناخته می‌شود.¹³

3) قدرت نظامی و هسته‌ای و فرصت‌های بریکس برای اصلاحات جهانی

بریکس شامل سه کشور هسته‌ای است: روسیه، چین و هند که مجموعاً دارای ۶۴۶۳ کلاهک هسته‌ای هستند. این کشورها به ترتیب در رده‌های دوم، سوم و چهارم از نظر قدرت نظامی قرار دارند، که به بریکس قدرت استراتژیک در صحنه جهانی می‌دهد. این توانمندی‌های نظامی، همراه با ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی برجسته، بریکس را به یک بلوک قدرتمند تبدیل کرده که می‌تواند در آینده به یکی از قطب‌های اصلی اقتصاد و سیاست جهانی بدل شود. یکی دیگر از فرصت‌های مهم بریکس، حضور دو کشور این گروه (چین و روسیه) در عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل است. سه کشور دیگر بریکس نیز خواستار اصلاح ساختارهای سیاسی و مالی جهانی و دستیابی به عضویت دائم در شورای امنیت

¹² O'Neill, Jim (2001). "Building Better Global Economic BRICs". Goldman Sachs.

¹³ - سازمان ملل متحد. (2023). گزارش در خصوص نقش گروه بریکس در حکمرانی جهانی و توسعه.

هستند. این امر به بریکس توانایی تقویت نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در سطح جهانی را می‌دهد و فرصتی برای تغییر ساختار قدرت جهانی به نفع کشورهای در حال توسعه فراهم می‌آورد.¹⁴

مطلب دوم: نقش قدرت‌های نوظهور در بریکس

الف) نقش چین در گروه بریکس

چین به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد در گروه بریکس، نقش مهمی در شکل‌دهی استراتژی‌های اقتصادی و تجاری این گروه دارد. با اقتصادی که دومین اقتصاد بزرگ جهان است، چین تأثیر زیادی در تحولات جهانی داشته و بریکس را به قطب اقتصادی نوظهوری تبدیل کرده است. چین به عنوان مرکز تولید و صادرات کالاهای صنعتی، سهم بزرگی از تولید جهانی را به خود اختصاص داده و تأمین‌کننده اصلی مواد اولیه و کالاهای مصرفی برای کشورهای بریکس است. این کشور با تأسیس بانک توسعه جدید بریکس، زمینه‌ساز تأمین منابع مالی پروژه‌های مشترک است. چین همچنین از منابع طبیعی گسترده‌ای بهره می‌برد که همکاری‌های انرژی، کشاورزی و صنعتی را با دیگر کشورهای بریکس تقویت می‌کند. به علاوه، چین با صادرات تکنولوژی‌های نوین مانند هوش مصنوعی و انرژی‌های تجدیدپذیر، به کشورهای بریکس در مسیر رشد صنعتی و فناوری کمک می‌کند. چین در اصلاح نهادهای مالی جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی فعال است و به کاهش وابستگی به سیستم‌های مالی غربی کمک می‌کند. پروژه‌های زیربنایی بزرگ مانند کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) نیز نقش چین در بریکس را تقویت می‌کند.¹⁵

ب) نقش روسیه در گروه بریکس

روسیه به عنوان یکی از اعضای کلیدی بریکس، با داشتن منابع طبیعی فراوان، به ویژه در حوزه انرژی، جایگاه مهمی در این گروه دارد. این کشور با صادرات نفت و گاز به تقویت موقعیت بریکس و تأمین نیازهای انرژی کشورهای عضو کمک می‌کند. روسیه در پروژه‌های نوآورانه مانند صنایع دفاعی و فضایی با کشورهای بریکس همکاری می‌کند و از طریق تسلیحات هسته‌ای و ارتش قدرتمند، امنیت منطقه‌ای و جهانی بریکس را تقویت می‌کند. روسیه در تلاش است تا بریکس را به عنوان بلوک قدرت جهانی در برابر سلطه غرب تقویت کند و در نهادهایی مانند بانک توسعه جدید بریکس و صندوق مالی بریکس حضور فعالی دارد. همچنین، در زمینه کشاورزی و امنیت غذایی با کشورهای بریکس همکاری کرده و در تولید غلات نقش مهمی ایفا می‌کند. به طور کلی، روسیه و چین بعنوان پایه‌گذاران استراتژی‌های بریکس، در تقویت موقعیت کشورهای در حال توسعه و ایجاد موازنه جدید در قدرت جهانی تأثیرگذارند.¹⁶

ج) نقش هند در بریکس

هند به عنوان یکی از اعضای کلیدی گروه بریکس، نقشی مهم در تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این گروه ایفا می‌کند. با توجه به اینکه هند یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای در حال رشد است، پیشرفت‌های قابل توجه این کشور در

¹⁴-ز کریا، فرید. (2008). دنیای پس از آمریکایی (ترجمه‌ی مرتضی شب‌زنده‌دار). تهران: انتشارات مروارید. ص 185.

¹⁵-جعفری، حسین. (1397). چین و بریکس: فرصت‌ها و چالش‌ها. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، 25(1)، ص 25.

¹⁶- شریف‌زاده، محمود. (1396). روسیه و بریکس: تحلیل جایگاه و نقش روسیه در همکاری‌های اقتصادی و سیاسی این گروه. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص 25.

زمینه‌های فناوری اطلاعات، نرم‌افزار، خدمات دیجیتال و کشاورزی تأثیر زیادی در تقویت جایگاه بریکس در عرصه جهانی دارد. این کشور یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان خدمات فناوری اطلاعات است و در زمینه‌های نوآورانه مانند هوش مصنوعی و بلاک‌چین به کشورهای بریکس کمک می‌کند. هند همچنین در صنایع کشاورزی و داروسازی نقش چشمگیری دارد و در تأمین مواد غذایی و افزایش تولیدات دارویی به کشورهای بریکس کمک می‌کند. به عنوان یک کشور دموکراتیک با جمعیتی وسیع، هند در تلاش است تا بریکس را به عنوان یک قطب اقتصادی و سیاسی در برابر سلطه‌گری کشورهای غربی تقویت کند. هند در بانک توسعه جدید بریکس و صندوق مالی بریکس نیز نقش فعالی ایفا می‌کند و به تأمین منابع مالی برای پروژه‌های زیرساختی کمک می‌کند. علاوه بر این، هند از ظرفیت بریکس برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری خود با کشورهای دیگر، به‌ویژه در آفریقا و آسیا، بهره می‌برد.¹⁷

د) نقش برزیل در بریکس

برزیل بعنوان بزرگ‌ترین اقتصاد در آمریکای لاتین و یکی از اعضای مهم بریکس، نقش حیاتی در تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی این گروه دارد. این کشور با منابع طبیعی گسترده، به ویژه در بخش کشاورزی و معادن، می‌تواند نیازهای کشورهای بریکس را در این حوزه‌ها تأمین کند. برزیل به عنوان یک تولیدکننده عمده مواد اولیه مانند سویا، قهوه و سنگ‌آهن، همکاری‌های تجاری خود را با سایر اعضای بریکس گسترش داده است. همچنین، برزیل بعنوان یک کشور در حال توسعه با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی خاص خود، می‌تواند در تقویت موازنه اقتصادی و افزایش صدای کشورهای جنوب جهانی در نهادهای بین‌المللی مؤثر باشد.

ه) نقش آفریقایی جنوبی در بریکس

آفریقایی جنوبی بعنوان تنها عضو آفریقایی گروه بریکس، پل ارتباطی میان کشورهای این گروه و قاره آفریقا است. این کشور با منابع طبیعی فراوان و موقعیت استراتژیک در تجارت بین‌المللی، می‌تواند به عنوان کاتالیزور برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری میان بریکس و کشورهای آفریقایی عمل کند. آفریقایی جنوبی در صنایع معدنی، انرژی و کشاورزی پیشرفت‌های قابل توجهی داشته و می‌تواند به کشورهای بریکس در تأمین منابع طبیعی و انرژی کمک کند. همچنین، آفریقایی جنوبی می‌تواند به تقویت جایگاه بریکس در سیاست‌های جهانی و ارتقای همکاری‌های چندجانبه کمک نماید.¹⁸

مطلب سوم: چالش‌های داخلی و اختلافات بین اعضای بریکس

گروه بریکس با تمام ظرفیت‌های عظیم اقتصادی، منابع طبیعی و قدرت نظامی که در اختیار دارد، همچنان با چالش‌های داخلی قابل توجهی روبه‌رو است که مانع از همگرایی کامل اعضای آن می‌شود. از جمله مهم‌ترین چالش‌ها، تفاوت‌های آشکار در اولویت‌های ملی، سیاست‌های خارجی و سیستم‌های سیاسی کشورهای عضو است. این تفاوت‌ها باعث بروز اختلافات جدی بین اعضای بریکس می‌شود که در برخی موارد حتی بر مسیر پیشبرد اهداف این بلوک تأثیر منفی گذاشته است. یکی از اصلی‌ترین موانع، تفاوت‌ها در سیاست‌های جهانی و رویکردهای استراتژیک کشورهای عضو

¹⁷ مرکز تحقیقات استراتژیک ایراس، «توازن هند در بریکس»، ایراس، 2025.

¹⁸ حمدی، م. (2024). تأثیر بریکس بر اقتصادهای نوظهور؛ یک رویکرد نوآورانه. خبرگزاری تسنیم. دریافت‌شده از [URL]

است. به طور مثال، هند که عضوی از اتحاد چهارگانه (*Quad*) است، روابط نزدیکی با ایالات متحده دارد و تمایلی زیاد به رویارویی مستقیم با غرب ندارد. این در حالی است که چین و روسیه تمایل بیشتری به تقویت روابط با کشورهای غیرغربی دارند و از قدرت‌های اصلی بریکس به شمار می‌آیند. اختلافات مرزی بین چین و هند، همچون مناقشه در دره گالوان، نیز می‌تواند بر همگرایی گروه تأثیر بگذارد. همچنین، تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی در داخل بلوک بریکس، که شامل کشورهای دموکراتیک مانند هند، برزیل و آفریقای جنوبی، و کشورهای با رژیم‌های استبدادی مانند چین و روسیه است، تضادهای داخلی جدی ایجاد می‌کند. این تفاوت‌ها موجب می‌شود که بریکس نتواند در عرصه‌های بین‌المللی یکپارچگی لازم را داشته باشد و در مقابل تهدیدات خارجی با قدرت بیشتری عمل کند. افزون بر این، کشورهای جدیدی که به گروه بریکس پیوسته‌اند، مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، روابط نزدیک‌تری با ایالات متحده دارند و این موضوع می‌تواند منجر به تقسیمات جدید در داخل گروه شود. در این شرایط، گروه بریکس در عین برخورداری از توانمندی‌های بزرگ اقتصادی و نظامی، با تهدیدات داخلی جدی از سوی اعضای خود روبه‌رو است که ممکن است در آینده به کاهش قدرت و نفوذ آن منجر شود. در نهایت، این اختلافات و چالش‌ها، تهدیدی برای انسجام داخلی بریکس محسوب می‌شود. ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی، با استفاده از ابزارهای مختلف، ممکن است تلاش کنند تا این بلوک قدرتمند را از درون بی‌ثبات کرده و توانایی آن را برای رقابت با قدرت‌های جهانی به چالش بکشند.¹⁹

مبحث چهارم: بریکس و تضعیف هژمونی آمریکا

در این مبحث، ابتدا به نقش گروه بریکس در تغییر موازنه قدرت جهانی و تلاش‌های این گروه برای مقابله با سلطه آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی پرداخته خواهد می‌شود. سپس، عوامل مختلفی که به تضعیف هژمونی آمریکا در نظام جهانی کمک کرده‌اند، از جمله ظهور قدرت‌های نوظهور و چالش‌های داخلی و خارجی آمریکا، بررسی خواهد شد.

مطلب اول: نقش بریکس در تغییر موازنه قدرت جهانی

گروه بریکس (*BRICS*) که شامل پنج کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است، به عنوان یک اتحاد اقتصادی و سیاسی نوظهور، به‌طور فزاینده‌ای بر موازنه قدرت جهانی تأثیر می‌گذارد. این گروه به ویژه در دهه‌های اخیر تلاش کرده است تا جایگاه خود را در نظام بین‌المللی تقویت کند و در مقابل سلطه آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی ایستادگی کند. بریکس در زمینه‌های مختلف اقتصادی، تجاری و سیاسی اقدامات مهمی را انجام داده است. یکی از اقدام‌های برجسته، ایجاد بانک توسعه بریکس و صندوق ذخیره ارزی بریکس است که به عنوان ابزارهایی برای تقویت اقتصاد کشورهای عضو و کاهش وابستگی به مؤسسات مالی تحت سلطه غرب مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ایجاد شده‌اند. این نهادها به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کنند تا پروژه‌های زیرساختی خود را تأمین مالی کنند و از وابستگی به قدرت‌های غربی بکاهند. علاوه بر این، بریکس از نظر دیپلماتیک و سیاسی نیز سعی در ایجاد یک جبهه متحد دارد. این گروه در مسائل بین‌المللی مانند بحران‌های ژئوپولیتیکی، تغییرات اقلیمی، و مسائل اقتصادی جهانی نظرات مشترکی را ارائه می‌دهد و در تلاش است تا یک نظم جهانی چندقطبی را ترویج دهد که بر اساس همکاری برابر میان

¹⁹- جعفری، حسین. "چین و بریکس: فرصت‌ها و چالش‌ها." مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، 25.1 (1397): 25-30.

کشورهای مختلف باشد. این اقدام‌ها باعث می‌شود تا کشورهای عضو بریکس به‌طور مستقیم بر روندهایی چون جهانی‌شدن، تجارت آزاد و مدیریت بحران‌های جهانی تأثیرگذار شوند.²⁰

مطلب دوم: تضعیف هژمونی آمریکا: تهدیدات و چالش‌ها

هژمونی آمریکا در نظام جهانی از دهه‌ها پیش بر قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان سایه انداخته است. اما در سال‌های اخیر، روندهایی باعث شده‌اند که این هژمونی تحت فشار قرار گیرد. مهم‌ترین عواملی که به تضعیف هژمونی آمریکا کمک می‌کنند، عبارتند از ظهور قدرت‌های نوظهور، تغییرات اقتصادی و چالش‌های داخلی آمریکا.

یکی از مهم‌ترین تهدیدات برای هژمونی آمریکا، ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و نظامی بزرگ است. چین به ویژه در سال‌های اخیر در زمینه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، و فناوری پیشرفت‌های چشمگیری داشته است و تبدیل به رقیب اصلی آمریکا در سطح جهانی شده است. پروژه‌های عظیمی مانند ابتکار کمربند و جاده چین در تلاش است تا روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای مختلف به‌ویژه در آسیا، آفریقا و اروپا را تقویت کند و نفوذ آمریکا را کاهش دهد. هند و روسیه نیز به عنوان دیگر قدرت‌های نوظهور، چالش‌های مشابهی برای هژمونی آمریکا ایجاد کرده‌اند. هند با رشد اقتصادی سریع و روسیه با قدرت نظامی و نفوذ ژئوپولیتیکی خود، به‌ویژه در خاورمیانه و اروپای شرقی، قادر به تغییر معادلات جهانی هستند. همچنین، کشورهای بریکس به‌عنوان یک جبهه متحد از کشورهای در حال توسعه، به مقابله با سلطه غربی و ایالات متحده پرداخته‌اند و تأکید زیادی بر تأسیس نظام‌های اقتصادی و مالی مستقل از آمریکا دارند. چالش‌های داخلی آمریکا، از جمله بحران‌های اقتصادی، اختلافات سیاسی و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دولت‌ها، همچنین به تضعیف جایگاه این کشور در صحنه جهانی کمک کرده است. همچنین، سیاست‌های خارجی آمریکا، مانند جنگ‌های طولانی‌مدت در خاورمیانه و دخالت‌های نظامی، به تدریج موجب کاهش محبوبیت و اعتبار آمریکا در سطح جهانی شده است. در مجموع، تضعیف هژمونی آمریکا ناشی از مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی است که در کنار رقابت‌های فزاینده از سوی قدرت‌های نوظهور، به چالش‌های این کشور در حفظ سلطه خود در جهان دامن زده است.²¹

نتیجه‌گیری

سلطه ایالات متحده پس از جنگ سرد از طریق قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی بر نظم جهانی تک‌قطبی حاکم شد و آمریکا توانست بر نهادهای بین‌المللی و سیستم مالی جهانی تسلط یابد. با این حال، در سال‌های اخیر، ظهور قدرت‌های نوظهور، به ویژه چین، روسیه و کشورهای گروه بریکس، به چالشی جدی برای هژمونی آمریکا تبدیل شده است. بحران‌های اقتصادی جهانی و ضعف‌های ساختاری سیستم مالی تحت رهبری ایالات متحده، موجب افزایش تمایل کشورهای مختلف به ایجاد سیستم‌های مالی مستقل و کاهش وابستگی به دلار شده است. در این راستا، چین و روسیه با تقویت روابط اقتصادی و استفاده از ارزهای ملی، به دنبال تقویت موقعیت خود در اقتصاد جهانی هستند.

²⁰- زکریا، فرید. (2008). دنیای پس از آمریکایی (ترجمه‌ی مرتضی شب‌زنده‌دار). تهران: انتشارات مروارید. ص. 142.

²¹- جعفری، حسین. (1397). "چین و بریکس: فرصت‌ها و چالش‌ها". مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، 25(1)، 40.

گروه بریکس با هدف اصلاح نهادهای مالی جهانی و مقابله با سلطه اقتصادی غرب، به طور فزاینده‌ای در حال شکل‌دهی به نظم جهانی جدیدی است که در آن کشورهای نوظهور نقش برجسته‌تری دارند. این گروه با تأکید بر توسعه پایدار و توجه به مسائل جهانی مانند تغییرات اقلیمی، فقرزدایی و عدالت اقتصادی، در تلاش است تا ساختاری چندقطبی برای مدیریت جهانی ایجاد کند که در آن کشورهای در حال توسعه به ویژه در عرصه‌های مالی و اقتصادی، جایگاه قوی‌تری داشته باشند. بریکس با برخورداری از منابع طبیعی عظیم، جمعیت وسیع و قدرت اقتصادی و نظامی بالا، ظرفیت زیادی برای تأثیرگذاری بر تحولات جهانی دارد. چین و روسیه به عنوان بازیگران اصلی این گروه، نقش کلیدی در پیشبرد پروژه‌های اقتصادی، تجاری و زیربنایی ایفا می‌کنند.

با این حال، بریکس با چالش‌های داخلی و خارجی متعددی مواجه است. اختلافات استراتژیک میان کشورهای عضو، به ویژه میان هند و چین، و همچنین روابط برخی اعضا با غرب، تهدیدی برای انسجام گروه و اثرگذاری آن در سطح جهانی محسوب می‌شود. علاوه بر این، تنوع نظام‌های سیاسی و دیدگاه‌های مختلف در سیاست خارجی اعضای گروه، هماهنگی کامل میان آنها را دشوار می‌کند. این چالش‌ها می‌تواند روند شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی را کند کند. با توجه به روندهای جهانی و چالش‌هایی که بریکس با آن مواجه است، تضعیف هژمونی آمریکا و ظهور قدرت‌های نوظهور، به ویژه در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، همچنان به چالش‌های فزاینده‌ای برای سلطه آمریکا در سطح جهانی تبدیل خواهد شد. با این حال، بریکس به دلیل ناهمگونی‌های داخلی و تفاوت‌های استراتژیک اعضا، در کوتاه‌مدت نمی‌تواند به عنوان یک بدیل کامل برای هژمونی غرب به رهبری ایالات متحده عمل کند. این گروه، با وجود چالش‌های درونی و فشارهای خارجی، قادر است هژمونی آمریکا را تضعیف کرده و به ویژه در جهت تقویت نظم جهانی چندقطبی گام‌های مؤثری بردارد. در مجموع، بریکس نه تنها به عنوان یک بلوک اقتصادی و سیاسی در حال رشد، بلکه به عنوان یکی از قطب‌های اصلی قدرت جهانی در حال ظهور است. این گروه در تلاش است تا با ترویج نظم جهانی چندقطبی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی، جهانی متفاوت از نظم تک‌قطبی فعلی به وجود آورد و نقشی بیشتر در تحولات جهانی ایفا کند. اما برای تحقق این هدف، بریکس باید چالش‌های داخلی خود را حل کرده و با توجه به منابع و ظرفیت‌های عظیم خود، به طور استراتژیک بر افزایش انسجام و هماهنگی میان اعضای خود تمرکز کند تا بتواند به طور مؤثر در مدیریت تحولات جهانی مشارکت داشته باشد. نظم تک‌قطبی و نظام هژمونیک که آرزوی هر قدرت بزرگ است تا هنوز تحقق نیافته است یا کماکان این موضوع میان دانشمندان اهل نظر اختلافی است. هرچند ایالات متحده بویژه پس از فروپاشی شوروی تلاش کرده تا به این جایگاه دست یابد اما تا هنوز به آن دست نیافته است. یا به عبارت دیگر، آمریکا را می‌توان یک ابر قدرت نامید اما یک قدرت هژمونیک نه و تا رسیدن به آن جایگاه فاصله زیادی دارد.

پیشنهادهات

1) تقویت همکاری‌های بین‌المللی در راستای توسعه اقتصادی پایدار: کشورهای عضو بریکس و سایر قدرت‌های نوظهور می‌توانند به تقویت همکاری‌های اقتصادی خود در راستای توسعه پایدار و کاهش وابستگی به قدرت‌های غربی بپردازند.

این همکاری‌ها می‌تواند شامل ایجاد شبکه‌های تجاری و مالی مستقل، تقویت سرمایه‌گذاری‌های مشترک در زیرساخت‌ها و انرژی، و تلاش برای کاهش نابرابری‌های اقتصادی باشد.

(2) توسعه مکانیسم‌های جدید چندجانبه‌گرایی برای مقابله با سلطه آمریکا: کشورهای بریکس می‌توانند با ایجاد نهادهای چندجانبه‌گرای جدید و تقویت سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO) و بانک توسعه بریکس (NDB)، به عنوان جایگزین‌هایی برای نهادهای جهانی تحت سلطه آمریکا مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی عمل کنند. این رویکرد می‌تواند منجر به کاهش نفوذ آمریکا در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و مالی جهانی و تقویت صدای کشورهای در حال توسعه در سطح بین‌المللی شود.

(3) افزایش تلاش‌ها برای ایجاد یک الگوی فرهنگی مستقل در برابر هژمونی غربی: کشورهای بریکس باید با تقویت هویت فرهنگی خود و تضعیف سلطه فرهنگی غرب، برنامه‌های فرهنگی مشترک و رسانه‌های مستقل را توسعه دهند. این اقدامات می‌تواند شامل تولید محتوای فرهنگی، فیلم‌ها و رسانه‌های دیجیتال باشد که ارزش‌ها و نگرش‌های کشورهای بریکس را ترویج کرده و در مقابل فرهنگ غالب غربی قرار گیرد.

(4) روند عضویت در بریکس پیچیده و زمان‌بر است، اما افغانستان می‌تواند برای بهبود وضعیت اقتصادی خود در کوتاه‌مدت به عضویت در دو نهاد اقتصادی این سازمان، نظیر بانک توسعه جدید و مکانیسم ذخیره احتیاطی، مانند کشورهای بنگلادش و مصر، تلاش کند و پس از آن با رایزنی‌های بیشتر، به عضویت اصلی بریکس دست یابد.

منابع

کتاب

- 1) زکریا، فرید. (2008). *دنیای پس از آمریکایی* (ترجمه‌ی مرتضی شب‌زنده‌دار). تهران: انتشارات مروارید.
- 2) شون، کلارک، هوک، سایرینا. (1393). *جهان پیش‌رو: مناظره در باره جهان پس از آمریکا* (ترجمه‌ی علی‌رضا طیب). تهران: انتشارات نی.
- 3) عسکری، محمود، (1387)، "موازنه نرم در برابر قدرت برتر یکجانبه‌گرا" *فصلنامه راهبرد نظامی*، سال ششم شماره نهم.
- 4) فرای، گرگ، اُهیگن. (1390). *تصویرهای متعارض از سیاست جهان* (ترجمه‌ی علی‌رضا طیب). تهران: انتشارات نی.
- 5) فوکویاما، فرانسیس. (1396). *پایان تاریخ و انسان واپسین* (ترجمه‌ی عباس عربی و زهره عربی). (چاپ سوم). تهران: انتشارات سخن‌کده.
- 6) میرشایمر، جان. (1393). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* (ترجمه‌ی غلام چگنی‌زاده). (چاپ چهارم). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- 7) هارت، تامس (2014). *گروه بریکس: یک تحلیل جامع از اهداف و استراتژی‌های اقتصادی و سیاسی*. انتشارات دانشگاه آکسفورد.

مقالات

- 8) تاجیک، کاکه (1402)، "افغانستان و بریکس"، *ژورنال مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان* "شماره 63.

- (9) جعفری، حسین. (1397). چین و بریکس: فرصت‌ها و چالش‌ها. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- (10) شریف‌زاده، محمود. (1396). روسیه و بریکس: تحلیل جایگاه و نقش روسیه در همکاری‌های اقتصادی و سیاسی / این‌گرو. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (11) یوسف زاده، فرهاد، (1402)، "بریکس و بازتعریف حاکمیت جهانی: چالش‌ها، فرصت‌ها و چشم اندازهای آینده"، ویبسایت روزنامه هشت صبح،
دسترسی در: <https://8am.media/fa/brics-and-the-redefining-of-global-governance-challenges-opportunities-and-future-prospects/>
- (12) "Building Better Global Economic BRICs". Goldman Sachs 2001 O'Neill, Jim .
- (13) مرکز تحقیقات استراتژیک ایراس. (2025). توازن هند در بریکس. ایراس. بازیابی شده از <https://www.iras.ir>